

نظریه توالد علمی جامعه دینی (بررسی امکان، ضرورت و چگونگی علم دینی در منظومه فکری شهید سیدمحمدباقر صدر)

قاسم پورحسن*
حسن لاهوتیان**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

۵

قیاس

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۱ / پاییز ۱۴۰۰

چکیده

شهید صدر به عنوان یکی از پیشگامان عرصه تولید علم دینی، نظریه‌ای متقن در این باب در نظر داشته که مطابق آن سعی کرده است اقتصاد اسلامی را پایه‌گذاری کند؛ نظریه‌ای که قابلیت تعمیم به سایر علوم انسانی دارد و در این پژوهش از آن به «نظریه توالد علمی جامعه دینی» تعبیر می‌شود. بر اساس این نظریه صدر معتقد است علوم انسانی همواره وابسته و در چهارچوب مکتبی هستند که جامعه مورد مطالعه دانشمندان، آن را پذیرفته است. این وابستگی و ارتباط میان علم و مکتب، محور نظریه صدر در باب علم دینی قرار گرفته و بر اساس آن امکان تولید چنین علمی و همچنین ضرورت آن تبیین می‌شود. فرایند تولید علم دینی از نگاه صدر نیز چنین تقریر می‌شود که ابتدا فقیه به کمک بینش‌ها و احکام دینی با روش اجتهادی و استفاده از رویکرد انسجام‌گرایی، از روینای شریعت به نظریه‌های زیربنایی و اصولی مکتب دست می‌یابد. سپس در صورت اجراشدن این مکتب در جامعه و فرارگرفتن رویدادهای جامعه اسلامی به عنوان داده‌های روش تجربی، علوم دینی توسط دانشمندان علوم مختلف انسانی از دل جامعه دینی متولد می‌شوند.

واژگان کلیدی: علم دینی، شهید صدر، جامعه دینی، علوم انسانی اسلامی.

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی. ghasemepurhasan@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

lahotian@gmail.com

درآمد

علم دینی و اسلامی سازی علوم امروزه با نظریات متنوع و گوناگونی روبه رو گشته و مخالفان و موافقانی دارد. از امتناع عقلی، عدم ضرورت و نامطلوب بودن این ایده و حتی اخلاقی نبودن آن گرفته تا راهکارهای مختلف ارائه شده برای تولید علوم انسانی و حتی طبیعی، طیف وسیعی از اندیشه‌های علم دینی را در خود می‌گنجاند. اگرچه ریشه این بحث علمی را باید در غرب و بعد از دوران رنسانس پیگیری نمود، واکنش طبیعی برخی اندیشمندان مسلمان به سلطه غرب سکولار بر جهان اسلام نیز چنین رویکردی را رقم زد. تاریخچه نه چندان طولانی اسلامی سازی علوم نشان می‌دهد اولین کسانی که در زمینه اسلامی سازی علوم قدم برداشته و آن را مورد توجه قرار داده‌اند، ابوالاعلی مودودی در سال ۱۹۳۰ میلادی و دکتر سیدمحمد نقیب العطاس در سال ۱۹۳۱ میلادی و پس از آنها اسماعیل فاروقی در سال ۱۹۵۲ میلادی و دکتر سیدحسین نصر در دهه ۱۹۶۰ میلادی بودند (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱-۱۵۲). اما در حدود سال‌های ۱۹۶۰ میلادی متفکر مسلمان دیگری پا در این عرصه نهاد و سعی کرد آغازگر تولید علم اسلامی باشد. او شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر بود که ابتدا پارادیم‌های علم دینی را در کتاب فلسفتنا توضیح داد و سعی کرد دیدگاه‌های رقیب را که در آن زمان بیشتر نگاه کمونیستی و دموکراسی سرمایه‌داری بودند، نقد کند، سپس با نگارش کتاب اقتصادنا هم نسبت علم و دین و نظریه خود در اسلامی سازی علوم را به نمایش گذاشت و هم در خصوص اقتصاد، آن را تبیین و تفسیر کرد و قصد داشت با نگارش کتاب مجتمعتنا همین روند را در خصوص جامعه‌شناسی اسلامی نیز پیگیری کند، لکن این رشته فکری گرفتار جور ظالمان شده و بریده گشت.

از مجموع این نگاه‌ها می‌توان نظریه علم دینی شهید صدر و همچنین پاسخ‌های او به پرسش‌های اصلی پژوهشگران این حوزه را استخراج کرد و تدوینی نو از آن عرضه نمود. با وجود آنکه باید شهید صدر را از پیشگامان علم دینی محسوب کنیم، نظریه علم دینی او که ما از آن به نظریه «توالد علمی جامعه دینی»^{*} تعبیر می‌کنیم، کمتر مورد توجه قرار گرفته و پیشینه آن، مقاله

* «توالد» یکی از کلیدواژه‌های نظریه معرفت‌شناختی شهید صدر در کتاب الاسس المنطقية فی الاستقراء است که ما در نام‌گذاری نظریه علم دینی شهید صدر از آن بهره برده‌ایم.

«تحلیل و بررسی علم دینی از نگاه شهید صدر» است که با وجود معرفی آن به عنوان یکی از کارآمدترین نظریات علم دینی و برخوردار از انسجام بالا، نتوانسته تصویر مناسبی از جایگاه علم دینی در منظومه فکری این متفکر بزرگ نشان دهد (حسامی، ۱۳۹۰، ص ۳۳) و به دلیل بسط بیش از حد و ملال آور مبانی صدر که تأثیری در تبیین نظریه علم دینی او ندارد، مورد اعتراض منتقدان واقع شده است (ابطحی، ۱۳۹۳، ص ۷۲).

مسئله پژوهش حاضر این است که نظریه علم دینی شهید صدر را از میان آثار او استخراج، تدوین و تبیین نماید و برای این منظور سعی می‌کند این پرسش‌ها را از نگاه صدر پاسخ دهد که آیا علم دینی ممکن است؟ آیا علم دینی ضرورت دارد؟ فرایند تولید علم دینی چگونه است؟ برای تحقق آن چه باید کرد؟ پیگیری این پرسش‌ها در آثار صدر این پاسخ‌ها را به ارمغان می‌آورد که علم دینی، در حوزه علوم انسانی ممکن و به‌ویژه در دنیای معاصر ضروری بوده و برای تحقق آن لازم است در مرحله نخست مکتب دینی و اسلامی کشف گردد. برای این منظور باید از روبرنای شریعت برای دستیابی به مکتب زیربنایی استفاده نمود؛ به این صورت که پژوهشگر فقیه ضمن توجه به پارادایم‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و دین‌شناختی و همچنین عبور از مرحله فقه احکام و استنباط دستورهای شرعی، وارد مرحله فقه نظریات شده، با روش اجتهادی و رویکرد انسجام‌گرایی به بررسی بینش‌ها و دستورهای دین می‌پردازد و از این طریق مکتب دینی را در موضوعات مختلف علوم انسانی کشف می‌کند. گام بعدی برای رسیدن به علم دینی، تحقق بخشی و اجرای مکتب به طور تام، در اجتماع و تشکیل جامعه دینی است تا سرانجام با تغییر واقعیت مورد مطالعه دانشمندان علوم تجربی، علم دینی به گونه‌ای متفاوت تولد یابد.

۱. تبیین فلسفی امکان علم دینی

از نگاه شهید صدر فلسفه و علم پیوندی ناگسستنی و نیرومند دارند، به طوری که نمی‌توان مرز معینی میان آن دو قرار داد. همان طور که گاهی علم، یافته‌های خود را در اختیار فلسفه قرار می‌دهد

و فیلسوفان، با تطبیق اصول مطلق خود بر آنها، نتایج فلسفی جدیدی به دست می‌آورند،* فلسفه نیز در علم، نقش ایفا می‌کند؛ به طوری که باید گفت علم در همه قوانین و تعمیمات خود نیازمند اصول و قواعد فلسفی است. از نگاه او اساساً اگر کسی شناخت‌های عقلی مستقل از تجربه را منکر شود، دیگر نخواهد توانست از مرحله حس و تجربه عبور کرده، به سوی نظریه و نتیجه‌گیری گام بردارد یا با آزمون و تکرار تجربه، اطمینان به صحت نظریه خود پیدا کند. در این صورت او در شناختی محدود حاصل از تجربه‌ای محدود باقی خواهد ماند (صدر، ۱۳۹۸، ص ۲۳ و ۱۴۰۱، ص ۹۲-۹۳). صدر تصریح می‌کند تلقی گسستگی علم و فلسفه به سبب اختلاف آنها در ابزار و موضوع و تقسیم حوزه‌های تفکر میان آن دو، تلقی نادرست و غیر قابل پذیرشی است. او بر این اساس نگاه پوزیتیویستی به علم و موضع‌گیری آن در قبال فلسفه را نقد نموده و علم تجربی منفک از فلسفه را نفی می‌کند (همو، ۱۴۰۱، ص ۹۶). با وجود این برخی صاحب‌نظران به این موضع صدر توجه نکرده و نگاه او به علم را همان نگاه پوزیتیویستی دانسته و از این جهت او را نقد کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۲۴۴).

این دیدگاه شهید صدر هم‌راستا با تلاش‌های عده‌ای برای تبیین امکان علم دینی از طریق وابستگی دانش تجربی به مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به نظر می‌رسد و حتی برخی گمان کرده‌اند نتیجه این تلقی از علم و فلسفه، بازشدن مسیر دین در حوزه علوم طبیعی است (حسامی، ۱۳۹۰، ص ۱۷)؛ لکن شهید صدر این ارتباط را لزوماً به معنای تغییر ماهیت علم و تولید علم دینی تفسیر نمی‌کند. چنان‌که صدر خود بیان می‌کند، برخی رویکردهای فلسفی همچون پوزیتیویسم، توانستند علم را در مسیر حرکت خود تحت تأثیر قرار دهند (صدر، ۱۳۹۸، ص ۲۸) و علم بی‌توجه به این اختلافات نظری پیشرفت کرده است. به عبارت دیگر هر اختلاف فلسفی، منجر به اختلاف جهت در مسیر علم نمی‌شود، هرچند بدون داشتن فلسفه و شناختی عقلانی از واقعیت، امکان شکل‌گیری قوانین عام علمی وجود ندارد.

صدر قوانین علمی را در ارتباط با پیش‌فرض‌های فلسفی دو گونه می‌بیند. برخی قوانین در هر

* مثلاً فلسفه از قابل تبدیل بودن عناصر به یکدیگر و تطبیق قانون عقلی «ذاتی شیء از آن جدا نمی‌شود» بر آن نتیجه می‌گیرد؛ صورت عناصر ساده برای ماده آن، ذاتی نیست و چون هر صفت عارضی نیازمند علتی بیرونی است، پس ماده برای آنکه صورتی خاص را بگیرد، نیازمند علت بیرونی است (صدر، ۱۴۰۱، ص ۱۰۵).

نظام فلسفی، صادق هستند و با تغییر پارادایم‌های پژوهش همچنان ثابت می‌مانند و برخی دیگر که بر اساس نوع نگاه فلسفی و مطابق شرایطی که خواهد آمد، قوانین جدیدی را به بار می‌آورند. قوانین طبیعی از نوع اول هستند که شرایط فکری و اجتماعی و همچنین زمان و مکان بر آنها تأثیر نگذاشته و چون از طبیعت بر می‌خیزند تا زمانی که طبیعت، همین طبیعت است، این قوانین تغییر نمی‌کنند (همو، ۱۳۹۴، ص ۴۰۱ و ۱۴۳۱ق، ص ۲۸۸). به عبارت دیگر امکان مشاهده عینی در علوم طبیعی فراهم است؛ اما قوانین علوم انسانی لزوماً چنین نبوده و همواره در دسته اول قرار نمی‌گیرند؛ زیرا با تغییر پیش فرض‌های فلسفی امکان تغییر دارند. چگونگی تأثیر این پیش فرض‌ها بر قوانین علمی و در نتیجه امکان تولید علم دینی مبتنی بر این ادعای صدر است که «هیچ یک از علوم انسانی مستقل از مکتب و نظام حاکم بر جامعه شکل نگرفته و نمی‌گیرند» و «هر مکتبی نیز برآمده از بینش‌ها و جهان‌بینی‌ها و اندیشه‌های فلسفی ویژه‌ای است». ما در ادامه بعد از بیان تعریف علم و مکتب، هر دو گزاره فوق را در قالب ارتباط علم و مکتب توضیح می‌دهیم و سپس به این مسئله پاسخ خواهیم داد که «آیا اسلام مکتب دارد؟»

۱-۱. علم، مکتب و تفاوت آن دو

علم در مباحث رایج علم دینی - همچنین در کتاب‌های اقتصادنا و فلسفتنا که مرجع اصلی برای استخراج نظریه علم دینی صدر است - به معنای تبیین^{*} واقعیت با ابزار تجربه است. علم رابطه میان رویدادها و پدیده‌ها با علت‌ها و عوامل کلی حاکم بر آنها را به روش تجربی کشف می‌کند (همو، ۱۴۳۱ق، صص ۳۶ و ۷۲۰) و به انسان فرصت می‌دهد این قوانین را به کار گرفته، واقعیت خارجی را تسخیر خود کند و آن را به گونه‌ای بهتر سامان دهد (همان، ص ۷۱۹).

از سوی دیگر صدر در کنار علم - که فاقد جهت‌گیری عملی است (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۳۸) - از مفهومی به نام مکتب سخن به میان می‌آورد. او مکتب را شیوه‌ای می‌داند که فرد یا جامعه برای زندگی خویش برگزیده و بر اساس آن زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم کرده و در حل مشکلات عملی خود از آن استفاده می‌کنند (صدر، ۱۴۳۱ق، ص ۴۱۷-۴۱۸). از آنجا که این شیوه

* صدر از تبیین واقعیت سخن می‌گوید نه تفسیر یا تفهم آن؛ از این رو تعریف او از علم، تعریفی پوزیتیویستی است.

نظم‌دهنده و تنظیم‌کننده جامعه خواهد بود، گاهی از آن تعبیر به نظام نیز می‌گردد. علم و مکتب هر دو از موضوع واحدی سخن می‌گویند؛ لکن هر کدام وظیفه‌ای متفاوت بر عهده دارند. وظیفه علم شناخت و کشف واقعیت موجود است، در حالی که مکتب وظیفه ارائه شیوه‌شایسته برای تنظیم حیات را دارد (همان، ص ۴۱۹-۴۲۰). به عبارت دیگر علم می‌گوید: این آن چیزی است که در خارج جریان دارد، اما مکتب می‌گوید این، همان چیزی است که شایسته است در خارج جریان یابد (همو، ۱۳۹۴، ص ۳۹۷).

این تفاوت در وظیفه این دو، موجب تفاوت در روش تحقیق و بررسی نیز می‌شود. روشی که علم در کشف حقایق هستی و جامعه به کار می‌گیرد، مشاهده و تجربه در مورد پدیده‌هایی است که حیات فردی و اجتماعی آکنده از آنهاست و هر گاه مسئله‌ای مورد شک و تردید دانشمندان قرار گیرد و میزان درستی و انطباق آن با واقعیت را ندانند، به مشاهدات مستمر ادامه می‌دهند تا از این طریق میزان درستی و واقع‌نمایی آن را بررسی کنند. دانشمندان علوم انسانی در این وظیفه و در این روش همچون عالمان علوم طبیعی است و تفاوتی از این جهت میان جامعه‌شناس، اقتصاددان، روان‌شناس، ستاره‌شناس، فیزیک‌دان، شیمی‌دان و... نیست؛ زیرا روش علم یک روش است و آن تجربه است؛ اما مکتب نمی‌تواند از روش تجربی بهره‌برد؛ زیرا «آنچه جامعه سزاوار است، باشد»، قابل مشاهده و از امور عینی و خارجی موجود نیست که بتوان آن را با تجربه و ازمون و خطا بررسی نمود، بلکه باید از طریق ارزش‌ها و الگوها و همچنین بینش کلی به زندگی، به ایجاد یا کشف آن نایل آمد (همان، ص ۳۸۸-۴۰۶)؛ از این رو علوم انسانی - که اسلامی‌سازی آن مورد نظر شهید صدر است - از جنبه عینی‌کنش و رویدادهای اجتماعی سخن می‌گوید و پیوندهای عینی و قوانین عمومی حاکم بر آن را کشف می‌کند؛ ولی مکتب، جنبه ذهنی داشته و بر اساس ارزش‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌ها به سمت ایده‌نال‌های زندگی شکل می‌گیرد (صدر، ۱۴۳۱ق، ص ۷۲۰).

۲-۱. ارتباط مکتب و علم

شهید صدر بر تأثیر متقابل میان تفکر علمی و مکتبی تأکید می‌کند (همان، ص ۳۶) و اجمالاً

اشاره می‌کند که نظریات علمی که رها از تعلقات مکتبی هستند، بر دیدگاه‌های مکتبی تأثیر گذاشته، راه را برای پژوهشگران مکتبی روشن می‌سازد (همان، ص ۳۹)؛ اما تأثیر اصلی و مستقیم از ناحیه مکتب بر علم وارد می‌شود. مکتب به عنوان چهارچوب عمومی قوانین علمی، بر طیف وسیعی از قوانین علمی مؤثر است؛ به این معنا که مکتب اجرا شده در جامعه مورد مطالعه دانشمندان علوم انسانی، شرط صدقِ لااقل برخی قوانین آن علوم است (همو، ۱۳۹۴، ص ۴۰۱-۴۰۲)؛ چراکه موضوع این علوم کنش انسانی است و از این جهت علوم انسانی به توصیف واقعیت‌های موجود جامعه و رفتارهای انسانی می‌پردازند و درحقیقت روابط میان رویدادهای چنین جامعه‌ای را توصیف و تبیین می‌کنند. از آنجا که رفتارها و کنش‌های ارادی انسان‌ها، توسط نظام حکم‌فرما بر جامعه شکل می‌گیرد، یافته‌های علوم از این جهت با مکتب ارتباط پیدا کرده، از آن تأثیر می‌پذیرند (صدر، ۱۴۳۱ق، ص ۲۹۰).

این گونه تصور نشود که می‌توان جامعه‌ای را مطالعه کرد که فاقد مکتب باشد؛ زیرا هیچ جامعه اجتماعی بی‌نیاز از مکتب نیست. علت این نیاز همیشگی - همان طور که صدر به صورت تفصیلی توضیح می‌دهد - وجود گزینه خودخواهی یا حب ذات در وجود انسان است که همواره او را به دنبال منفعت‌ها و خواسته‌های شخصی کشانده و از همه اجزا و امکانات جهان برای برآوردن آنها بهره می‌برد. ارتباط او با جهان پیرامون در دو شکل ارتباط با طبیعت و ارتباط با هم‌نوع شکل می‌گیرد. ارتباط با هم‌نوعان ارتباطی دوسویه است و انسان‌ها به دلیل اشتراک در گزینه خودخواهی، به سوی هم آمده، جامعه را شکل می‌دهند. این حیات اجتماعی در آغاز شکل‌گیری به دلیل سادگی و عدم پیچیدگی زندگی بشر، اختلاف و تضادی در درون خود نداشت؛ لکن با پیشرفت بشر در زندگی اجتماعی و ترقی امال و افزوده‌شدن رنج‌ها، فرصت‌های بهره‌وری از زندگی بیشتر شده و زمینه‌های تفرقه و درگیری در درون اجتماع فراهم گردید و از آن به بعد نیاز به وجود سیستم یا مکتب برای اجتماع ضرورت یافت؛ مکتبی که تضادها را چاره‌جویی کند و حقوق و تکالیف را معین نماید و ثبات جامعه را بر اساس یک ساختار مشخص تضمین نماید (صدر، ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۰۲).

خلاصه آنکه:

- هر علم انسانی به بررسی واقعیت‌های جامعه مورد مطالعه می‌پردازد.

- واقعیت‌های هر جامعه در چهارچوب مکتب آن شکل می‌گیرد.

- نتیجه آنکه: هر علم انسانی در چهارچوب مکتبی شکل می‌گیرد و با تغییر آن تغییر می‌کند. البته خواننده گرامی دقت دارد که چهارچوب مکتبی که شهید صدر بر آن تأکید دارد، غیر از چهارچوب‌های علم است که از آن به پارادایم تعبیر می‌شود. مکتب، آن اصولی است که جامعه آنها را پذیرفته و در عرصه حیات خود به کار گرفته است؛ لکن پارادایم علمی، مربوط به جامعه علمی بوده و پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده توسط آنان است. البته همان طور که بیان خواهد شد، پارادایم‌های علمی در ایجاد یا کشف مکتب مؤثرند.

۳-۱. آیا اسلام مکتب دارد؟

گاهی تصور می‌شود اسلام مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و تشویق و ترغیب مردم به سمت آنهاست که بعد فردی داشته و به هدف اصلاح افراد و رشد و تربیت آنها و تقویت پیوندشان با خدا و هم‌نوعانشان بیان شده‌اند نه ارائه نظریات علمی (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۴۲/ هودبوی، ۱۳۸۴، صص ۴۷ و ۱۶۱). گاهی نیز ورود دین به موضوعات مربوط به علم، مورد انکار قرار گرفته و با بیان تمایز و استقلال دو حیطه علم و دین، پرداختن دین به مسائل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... و در نتیجه سخن گفتن از علم دینی، امری پارادوکسیکال قلمداد شده است (عبدالکریمی، ۱۳۹۱، در: abdolkarimi.blogfa.com).

این نوع مبانی دین‌شناختی و نگاه به دین که اسلام را فاقد مکتب معرفی می‌کند، از منظر صدر پذیرفتنی نیست. البته او می‌پذیرد که دین نیامده است قوانین و روابط علی و معلولی میان رویدادهای انسانی و اجتماعی را کشف و توصیف کند؛ همان طور که نیامده از طبیعت و از قوانین علوم طبیعی سخن براند؛ اما معتقد است مسئولیت دین، مسئولیت تنظیم حیات بشری است و نمی‌توان واقعیت اسلام را در حد نصیحت‌های اخلاقی فروکاهید؛ چراکه اسلام علاوه بر جهت‌گیری اخلاقی در آموزه‌های خود و پرورش فرد مسلمان بر اساس ارزش‌ها و الگوها، به سازماندهی زندگی و جامعه و ارائه نظام اجتماعی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... می‌پردازد. اسلام به‌سان یک واعظ اخلاقی نیست که تنها توصیه به رعایت عدالت یا مراعات حقوق دیگران و عدم ظلم به آنها کند، بلکه در کنار این آموزه‌ها و دستورها، مفاهیم

عدالت، ظلم، حق و... را نیز بر اساس معیارهای خود تعریف کرده و شکل معین و اصول و قواعد مشخصی را برای تنظیم حیات بشر عرضه می‌کند (صدر، ۱۳۹۴، صص ۴۰۷ و ۴۱۷). در یک کلام دین فهمی معنوی و احساسی اخلاقی است که منشأ نظامی کامل برای انسان است و مسیر روشن و معینی را برای او ترسیم و هدفی برتر را برای او در این مسیر مشخص می‌کند و او را با آنچه در این مسیر می‌تواند به دست آورد، آشنا می‌کند (همان، ص ۳۴۱).

حال بعد از تبیین و توضیح مکتب، علم و ارتباط میان آن دو و مبنای دین‌شناختی شهید صدر می‌توان بر اساس نگاه او، استدلال بر امکان علم دینی را به لحاظ منطقی این گونه تنظیم کرد:

- اسلام دارای مکتبی است که می‌تواند جایگزین مکاتب بشری در جامعه شود.

- هر علم انسانی در چهارچوب مکتبی شکل می‌گیرد و با تغییر آن تغییر می‌کند.

- هر علم انسانی با اجراء شدن مکتب اسلام در جامعه امکان تغییر دارد.

با تغییر واقعیت‌های موجود، دانشمندان علوم انسانی، قوانین و یافته‌های جدید و متفاوتی خواهند داشت که انتساب آن علوم به دین را تصحیح می‌کند. درست است که علم به‌سان دوربینی است که واقعیت را به ما نشان می‌دهد و از این رو با تغییر بیننده (مسلمان یا کافر بودن او) یا انگیزه او و یا تغییر سمت و سوی دیدن، تغییر وسیعی در واقعیت حاصل نمی‌شود؛ لکن با تغییر محیط و جامعه‌ای که در آن مشاهده انجام می‌گیرد، واقعیت صورت دیگری از خود را به ما نشان می‌دهد. تغییر چهارچوب یک علم انسانی، به منزله واژگونی و انقلاب در طبیعتی است که دانشمندان علوم طبیعی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد. همان طور که با تغییر عالم طبیعت، علم فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی و... نیز به کلی دگرگون شده و تسمیه‌ای نو برای آن موجه می‌گردد، با تغییر مکتب و بررسی جامعه‌ای با مکتبی متفاوت، علم انسانی نیز تغییرات وسیعی کرده، علمی جدید متولد می‌شود.

ضمن آنکه در حوزه علوم انسانی -چنان‌که بیان کردیم- علم هیچ‌گاه بریده از مکتب حاکم بر جامعه نیست و اساساً هیچ علم مطلقی وجود خارجی نداشته، همه قوانین علمی، در چهارچوب و شرایط خاصی صادق هستند. از این رو علم انسانی، همواره متصف به صفتی است که بیانگر چهارچوب مکتبی آن علم است: علم مکتب مارکسیسمی، علم مکتب سرمایه‌داری، علم مکتب اسلامی و... .

نتیجه آنکه علم دینی به معنای علمی که شرط صدق قوانین آن، اجرای چهارچوب و نظام دینی در جامعه است، امکان داشته و دخالت دین در این میان به حدی است که بتوان محصول علم‌ورزی را دینی نامید؛ ضمن آنکه با تفکیک صورت‌گرفته میان نقش دین و علم در تولید علم، اشکال برخی مخالفان علم دینی که منابع دینی را کافی برای تأسیس رشته‌های متعدد علمی نمی‌دانند (ملکیان، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲)، پاسخ می‌یابد؛ زیرا مطابق نظریه صدر، آنچه از دین طلب می‌گردد نه فرضیه‌ها یا گزاره‌های علمی بلکه ارائه مکتب و نظام اجتماعی است تا بر اساس آن واقعیت‌های جامعه تغییر کند و «توالد علمی جامعه دینی»، علم اسلامی را به ارمغان آورد.

۲. ضرورت علم و مکتب دینی

بعد از تبیین امکان علم دینی، طرفداران این ایده لازم است ضرورت تلاش برای تولید چنین علمی را ترسیم نمایند. در همین راستا دو رویکرد کلان شکل گرفته است. برخی طرفداران علم دینی، این ضرورت را از زاویه ناکارآمدی و مشکلات علوم جدید و رفع آن توسط علم دینی مطرح کرده (نصر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹/ گلشنی، ۱۳۸۵، ص ۲۰) و برخی دیگر آن را به مثابه وظیفه‌ای دینی انگاشته‌اند (میرباقری، ۱۳۹۴، ص ۵۲/ پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵) یا برای رفع معضل تعارض میان علم و دین و ایجاد سازگاری در شبکه باورها، پیگیری علم دینی را ضروری دانسته‌اند (خوشنویس، ۱۳۸۸، ص ۱۶). در مقابل مخالفان، پیشرفت علوم را راه رفع ناکارآمدی‌های مفروض دیده، توانایی علم دینی در حل تعارض علم و دین را نیز برناتافتند (ابطحی، ۱۳۹۵، صص ۱۰۱ و ۲۱۴).

شهید صدر در «نظریه توالد علمی جامعه دینی» به دلیل توجه به ارتباط عمیق میان مکتب و علم و تأثیرپذیری علوم انسانی از مکتب، بیش از توجه به ضرورت تولید علم دینی به ضرورت کشف مکتب دینی توجه کرده است؛ تا جایی که ریشه مشکلات امروز بشر را در همین امر می‌داند. از نگاه او با وجود پیشرفت‌های خیره‌کننده بشر در علوم مختلف طبیعی و انسانی، آنچه سبب شده این تلاش‌ها درد انسان معاصر را بی‌پاسخ بگذارد، فقدان نظام اجتماعی مناسب و مطلوب است (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱) که نه تنها مشکل بشر را حل نکرده، بلکه با ایجاد تحول بی‌سابقه در زمینه تسلط بر طبیعت و ایجاد افق‌های جدید در مقابل انسان، تضاد میان انسان‌ها در جامعه شدت گرفته

و مشکل نظام اجتماعی بیشتر خود را نشان می‌دهد (همو، ۱۳۹۴، ص ۲۷۱-۲۷۲).

شهید صدر معتقد است از مکتب و چهارچوب حاکم بر جامعه انتظار می‌رود هم واقع بین باشد و احاطه کامل به آن داشته باشد و هم فراگیر باشد؛ به گونه‌ای که همه بخش‌های واقعیت را در بر گیرد و موضع عملی انسان در قبال واقعیت با همه گستره آن را تعیین کند؛ چراکه نفس انسانی (و در پی آن جامعه) وجود خاصی است که حالات و اشکال مختلفی را می‌پذیرد و ویژگی‌ها و صفات مختلفی را یافته، ارتباطش با اجزای دیگر هستی به اشکال مختلف در می‌آید. اندیشه مکتبی باید هدف و کامل‌ترین صورتی که انسان می‌تواند به خود بگیرد را برای او ترسیم کرده و زندگی او و مواضع عملی برای رسیدن به آن نقطه را معین کند؛ از این رو چنین اندیشه‌ای هم باید واقعیت را نه به صورت محدود و ناقص بلکه جامع و فراگیر لحاظ کند و هم بر اساس آن حرکت ارادی و اختیاری انسان را بر اساس واقعیت‌های اخلاقی و ارزشی تنظیم نماید (همو، ۱۳۹۷، ص ۲۱۸-۲۲۴)؛ اما آیا چنین اندیشه‌ای قابل دستیابی از راه علوم تجربی هست؟

برخی اصرار دارند انسان توانایی یافتن اندیشه جامع و فراگیر را داشته و می‌تواند نظام اجتماعی برتر را به صورت تدریجی و در طی تجربیات بشر بیابد؛ اما شهید صدر به شدت با این نگاه مخالف است و اصرار دارد دستیابی به مکتب و نظام اجتماعی مطلوب که باید حاوی اندیشه مذکور باشد، همان طور که از دسترس علوم عقلی خارج است،* از طریق علوم تجربی نیز امکان پذیر نبوده، غیر قابل تحصیل است. اینجاست که ضرورت کشف مکتب دینی و روش اجتهادی برای جایگزینی با مکتب‌های بشری و روش تجربی خود را نشان می‌دهد. توضیح آنکه شهید صدر میان تجربه طبیعی - که با آن اسرار طبیعت و قوانین حاکم بر آن کشف می‌شود- و تجربه اجتماعی که مقصود از آن، کشف یا ایجاد بهترین نظام اجتماعی است، چهار تفاوت قایل است که این چهار تفاوت نشان می‌دهند چرا علوم تجربی راهی به مکتب و نظام مطلوب ندارند:

۱. در تجربه طبیعی، پژوهشگر به تنهایی به تجربه و مشاهده پرداخته، بعد از بررسی اطلاعات به دست آمده یافته‌ها و نتایج مبتنی بر آن مشاهدات را استخراج می‌کند؛ اما در تجربه اجتماعی

* البته شهید صدر به غیر قابل تحصیل بودن مکتب مطلوب، از طریق علوم عقلی، اشاره مستقیم نمی‌کند؛ زیرا مکتب بر ساخته مستقیم فلسفه و علوم عقلی نیست، بلکه امتداد آن در علوم تجربی، توهم ایجاد مکتب مطلوب را رقم زده است.

چنین نیست، بلکه بعد از محقق شدن نظام اجتماعی خاصی در یک جامعه، تجربیات تمامی افراد جامعه در کنار هم می‌تواند تجربه اجتماعی محسوب شود نه تجربه یک شخص به تنهایی؛ مثلاً در دوره‌ای از تاریخ برخی جوامع نظام فتووالی را تجربه کرده‌اند؛ یعنی تمامی افراد جامعه در این تجربه سهیم بوده و در آن مشارکت کرده‌اند؛ زیرا هر فرد تنها بخشی از اتفاقات و تحولات را تجربه کرده است و دیگر جنبه‌های آن را مستقیماً ادراک نکرده و تمامی پیامدهای آن نظام حاکم را ندیده است. از آنجا که این تجربه جمعی در دسترس فرد پژوهشگر نیست، راه تجربه برای او در مسیر رسیدن به نظام اجتماعی مطلوب، مسدود است (همو، ۱۳۹۴، ص ۲۷۹).

۲. در تجربه طبیعی، پژوهشگر غالباً منفعت یا مصلحتی برای وارونه جلوه دادن حقیقت یا مخفی کردن آن و ازین بردن نشانه‌هایش ندارد؛ اما در تجربه اجتماعی چنین نبوده و همیشه بازگرددن حقیقت به مصلحت اشخاص نیست. در نتیجه در تجربه اجتماعی بر خلاف تجربه طبیعی، زمینه تأثیر و جهت‌دهی مصالح و منافع پژوهشگران به نتایج اعلام شده، به طور چشمگیری فراهم است؛ به عبارت دیگر معمولاً نمی‌توان تضمین کرد تأملات پژوهشگر در تحقیقات اجتماعی، بی‌طرف و عاری از انگیزه‌های شخصی است (همان، ص ۲۸۰).

۳. تفاوت سوم در مرحله اجرا نمودار می‌شود؛ زیرا بر فرض امکان تجربه اجتماعی برای پژوهشگر و برفرض عدم دخالت انگیزه‌های شخصی او در پژوهش، تضمینی وجود ندارد که هر نظامی اجرا و مورد تجربه قرار گیرد؛ زیرا ممکن است در تضاد با مصالح و منافع شخصی مجریان باشد و لذا آنان اجازه تحقق چنین مکتبی را در جامعه و تجربه آن ندهند (همان، ص ۲۸۱).

۴. نظامی که توسط یک جامعه ایجاد شده و لیاقت و شایستگی اش مورد قبول آنهاست، نمی‌تواند برای تربیت همان انسان‌ها و بالابردن آنها در عرصه انسانی مناسب باشد؛ زیرا آن نظام بازتاب واقعیت و مقام روحی و روانی است که آنها برای خود ساخته‌اند (همان، ص ۲۸۲).

پاسخ به این توهم هم لازم است که برخی گمان کرده‌اند نظام اجتماعی غرب که چهره اساسی این تمدن است، از راه پژوهش‌ها و تجربیات علمی حاصل شده و در نتیجه این راه مسدود نیست. صدر پاسخ می‌دهد عقل جدید غربی نیز در عرصه‌های اجتماعی بر مکاتب نظری خود استوار است نه بر افکار علمی و تجربی. اگر در شعار حقوق بشر یا آزادی یا مساوات دقت کنیم، می‌بینیم هیچ یک از این امور که غرب منادی آنهاست، اموری مادی و قابل مشاهده و تجربه نبوده، از حوزه

مباحث علمی خارج هستند، بلکه ریشه در اندیشه‌های نظری غرب دارند (همان، ص ۲۸۴-۲۸۵). بدین ترتیب برقراری نظام اجتماعی مطلوب، با تجربه علمی در آزمایشگاه‌ها به دست آمدنی نیست، بلکه تجربه اجتماعی در درازمدت نیز بشر را به مقصد نمی‌رساند و در نتیجه روش تجربی در مسیر ایجاد مکتب، عقیم است. از اینجا ضرورت توجه به مکتب دینی و در پی آن علم دینی، برای حل معضلات دنیای معاصر مشخص می‌شود؛ چراکه مطابق دیدگاه صدر با کشف این مکتب و اجرای آن در جامعه، علم دینی امکان تحقق داشته و بدیل علوم انسانی ناکارآمد موجود برای سامان‌بخشی به زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر است.

۳. چگونگی کشف مکتب دینی

تبیین شهید صدر از ارتباط عمیق میان علم و مکتب نشان می‌دهد آنچه گام نخست برای اسلامی‌سازی علوم محسوب می‌شود، دستیابی به «مکتب اسلام» است. صدر فرایند رسیدن به این مکتب را «ایجاد» نمی‌داند بر خلاف مکاتب بشری که توسط بنیان‌گذاران آنها و بر اساس اندیشه‌های نظری‌شان تأسیس و ایجاد می‌شوند- بلکه آن را فرایندی «کشفی» معرفی می‌کند. پژوهشگر در کشف در جهت عکس فرایند ایجاد حرکت می‌کند و از روبنا به زیربنا می‌رسد؛ همان طور که می‌توان از قوانین مدنی یک جامعه به مکتب حاکم بر آن دست یافت؛ چراکه قوانین بازتاب افکار و نظریه‌های مکتبی حاکم بر جامعه هستند (همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۲۴). مسیر حرکت پژوهشگر از فقه احکام آغاز می‌گردد (همان، ص ۴۶۶). مراد صدر از فقه احکام، فقهی است که فقیهان در استنباط احکام و تشریحات دین به کار می‌گیرند. گردآوری این دستورها در کنار توجه به بینش‌های دینی، سرمایه اولیه پژوهشگر است (همان، ص ۴۴۵) که می‌بایست با تأمل در آنها به سمت کشف زیربنا و نظریات و اصول مکتبی گام بردارد. صدر از این گام با «فقه نظریات» یاد کرده (همان، ص ۴۶۶) و آن را فقهی می‌داند که در آن فقیه از احکام شریعت عبور کرده و نظریه اسلام را در زمینه‌های مختلف مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... کشف می‌کند؛ به عبارت دیگر او دستورهای روبنایی دین را به عنوان آثار و نشانه‌های اصول و قواعد مکتبی لحاظ کرده و از طریق آنها و با روش اجتهادی نظریه‌های دینی را استخراج می‌کند. بنابراین از نگاه صدر فرایند کشف مکتب دینی بر سه رکن اساسی بنا شده که به شرح آنها می‌پردازیم:

۱-۳. بینش‌ها و پارادایم‌ها

از نگاه شهید صدر از بنیان‌های هر مکتبی، جهان‌بینی فلسفی و همچنین روش تفکر آن است؛ از این رو هر بینش و دیدگاهی که واقعیتی از زندگی، هستی، انسان و اجتماع و روش‌های مطالعه آنها را تفسیر می‌کند - اعم از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی - در فرایند کشف مکتب اسلام مفیدند، آن‌چنان‌که در تأسیس مکاتب بشری مؤثر بوده‌اند (همان، ص ۴۳۹ و ۱۴۰۱ق، ص ۵۲-۵۳). صدر به دلیل آنکه هر مکتبی را برآمده از فلسفه‌ای می‌دید (همو، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰)، به این پارادایم‌ها توجه ویژه داشته، در کتاب فلسفتنا که پیش از اقتصادنا نگاشته بود، مبانی مکتب‌های بشری را که در زمان او رقیب مکتب اسلام محسوب می‌شدند، نقد کرده، می‌کوشد مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود را تبیین کند* که بیان آنها خارج از مقصود نوشته حاضر است؛ لکن به برخی از آنها که مورد تأکید صدر در کشف مکتب بوده، اشاره‌ای مختصر می‌شود:

صدر موضوع ایمان به خدا را یکی از مهم‌ترین این بینش‌ها دانسته، معتقد است این موضوع تنها مسئله‌ای فکری و نظری و بی‌ارتباط با عرصه عملی حیات انسان نیست و نه تنها با عقل و قلب بلکه با زندگی عملی انسان پیوند خورده است (همو، ۱۴۳۱، ص ۴۳۹ و ۱۴۰۱ق، ص ۱۹). او همچنین در فلسفتنا مبنای دین‌شناختی خود را هم بیان کرده و همان‌طور که در بخش اول اشاره شد، اسلام را دارای مکتبی برتر معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۱ق، ص ۴۹-۵۰ و ۱۳۹۴، ص ۳۴۱). این پارادایم سبب می‌شود پژوهشگر مکتب اسلام، احکام دینی را نظام‌مند و دارای پشتوانه مکتبی ببیند و به تعبیر صدر از «فقه احکام» به سمت «فقه نظریات» حرکت کرده، برای رفع تعارضات و ناهمگونی‌ها چاره‌ای بیندیشد (همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۶۶).

عنصر دیگر مؤثر در این فرایند، مبنای انسان‌شناختی صدر است که باید آن را بیشتر در پژوهش‌های قرآنی او جست‌وجو کرد (همو، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶)؛ مبنایی که صدر از آن به عنوان یکی از مبانی مهم و تأثیرگذار در کشف مکتب یاد می‌کند؛ مثلاً او از نظریه استخلاف خود در باب انسان‌شناسی که برگرفته از قرآن است، در کشف یکی از اصول مکتب اقتصادی اسلام کمک

* هرچند بعدها تغییراتی در هر دوی این مبانی به وجود آمد.

می‌گیرد. مطابق آن اصل، اسلام، مالکیت خصوصی افراد را در محدوده معینی می‌پذیرد؛ زیرا به اقتضای نظریه استخلاف هر فرد، جانشین خداوند در تصرف طبیعت و بهره‌گیری از ثروت بوده و از این رو مالکیت خصوصی برای او تشریح شده است؛ لکن این جانشینی تنها برای انجام وظیفه‌ای است که خدا بر عهده او نهاده است. آن وظیفه به‌کارگیری این نعمت‌ها در مسیر سود جامعه و خود فرد است؛ لذا بیان‌های شرعی که سلطه مالک را محدود کرده، اجازه می‌دهد ملکی از سلطه مالکش خارج شود، اشاره به این اصل مکتبی یعنی تشریح مالکیت در محدوده‌ای است که مضر به جامعه نباشد (همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۳۹-۴۴۲).

۲-۳. فقه احکام و آسیب‌ها

برای رسیدن به مکتب اسلام در هر زمینه‌ای لازم است احکام و دستورهای دینی مربوط که بازتاب قواعد بنیادین مکتب است، مورد بررسی قرار گیرد. شهید صدر از این مرحله به فقه احکام تعبیر می‌کند. نکته‌ای که در این مرحله حائز اهمیت است، توجه به آسیبی است که می‌تواند مسیر کشف را به انحراف کشانده، فقیه را به مقصد مطلوب نرساند. آن آسیب تأثیر طرز تفکر، داده‌های شخصی یا ویژگی‌های شخصیتی فقیه در فرایند اجتهاد است. مهم‌ترین عوامل چنین آسیبی از نگاه صدر عبارت‌اند از: ۱. فهم نادرست از دلیل نقلی به دلیل توجیه واقعیتی ناسالم در زندگی یا جامعه‌ای که مجتهد در آن زیست می‌کند. ۲. فهم نادرست از دلیل نقلی به دلیل دخالت دادن چهارچوب فکری غیر اسلامی در فرایند اجتهاد. ۳. فهم نادرست ناشی از جداسازی دلیل نقلی از اوضاع و احوال آن. ۴. فهم نادرست از دلیل نقلی به خاطر ذهنیت‌ها و موضع‌گیری‌های پیشین. پس در درجه اول مجتهد باید بکوشد دیدگاه شخصی خود را در استنباط احکام و بینش‌ها دخالت ندهد و در پژوهش مجتهدانه خود از کتاب و سنت، کمال امانت‌داری را مراعات نماید (همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۴۸).

نکته دیگری که صدر در مرحله فقه احکام تذکر آن را لازم می‌داند، بیان دو گونه مختلف قواعد مکتب است. دسته‌ای از این قواعد و قوانین از سوی شریعت به صورت قطعی تعیین شده و تغییر و تبدیل ناپذیر هستند. دسته‌ای دیگر مربوط به قلمروی است که اسلام، قانون قطعی برای آن قرار

نداده و به تعبیری محدوده خالی از حکم یا منطقة الفراغ نامیده می شود که در آن تشریح قانون برعهده حاکم اسلامی و والی جامعه است (همان، ص ۴۴۳). پژوهشگر حوزه مکتب، ضمن توجه ویژه به منطقة الفراغ در حوزه احکام دینی به عنوان محدوده انعطاف پذیر و تأثیرگذار مکتب و نظام اسلامی، سه نکته زیر را باید در نظر بگیرد:

۱. گستره این منطقه و نقش تشریحات حاکم و والی در برآوردن اهداف اسلامی ارزیابی شود (همان، ص ۴۴۴).

۲. قانون گذاری های پیامبر به عنوان حاکم جامعه، نباید تشریحات ثابتی قلمداد شود، بلکه به عنوان احکام غیر ثابت شریعت مورد نظر قرار گیرد (همان).

۳. مکتب اسلامی در این قلمرو با مرحله اجرا کاملاً در ارتباط بوده و تا حکومت اسلامی برپا نباشد، نمی توان از این قلمرو تأثیرگذار مکتب استفاده کرد و ثمراتش را برچید (همان).

۳-۳. فقه نظریات و انسجام گرایی

پژوهشگری که به دنبال کشف مکتب اسلامی است و می خواهد فقیهانه از رو بنای دین به زیربنای آن برسد، لازم است نگاه منظومه ای به احکام شریعت داشته باشد. در این مرحله - که صدر از آن به فقه نظریات تعبیر کرد - نگاه جزئی نگر و جداسازی هر حکم از دیگر احکام و بررسی انفرادی آن، برای کشف مکتب کافی نیست و بدون کنارهم نهادن احکام و بررسی هر حکم به عنوان جزئی از یک ساختار کلان و به هم پیوسته نمی توان به نظریات بنیادین اسلامی دست یافت؛ از این رو لازم است بعد از طی روال معمول اجتهادی و یقین یافتن به صحت حکم شرعی، آن را در کنار دیگر احکام و به صورت پیوسته، تلفیقی و منظومه ای مطالعه کنیم و میزان انسجام و سازگاری آن با دیگر احکام را متناسب با بینش ها و پارادایم ها از یک سو و اغراض و اهداف و مقاصد از سوی دیگر بسنجیم (همان، ص ۴۳۸)؛ لکن این انسجام گرایی با مشکلی روبه روست و آن، فاصله تاریخی زیادی است که فقیه امروز با دوران تشریح دارد. فاصله ای که به اعتقاد شهید صدر سبب شده بسیاری از احکام شریعت وضوح و قطعیت نداشته باشند؛ به طوری که موارد قطعی و یقینی موجود در کتب فقهی ما، بیش از پنج درصد مجموعه احکام نباشند. علت این پدیده آن است که بخش

عظیمی از احکام از مسیر روایت راویانی به دست ما رسیده‌اند که با وجود وثاقت و امانت‌داری برخی از آنان، باز هم از خطا و اشتباه مصون نبوده‌اند؛ ضمن آنکه تحصیل وثاقت راویان نیز به دلیل استفاده از گزارش‌های تاریخی برای کشف آن، راهی بی‌خطا نیست. اضافه کنید به این مشکلات، دیگر معضلات مسیر اجتهاد را مانند موارد زیر:

- صحیح قلمدادکردن بیانی ناصحیح؛

- تفاوت فضای زیستی زمان تشریح با زمانه ما و نادیده‌انگاشتن آن در فهم کلمات شارع؛

- عدم دستیابی به تمام سخنان شارع یا عدم توجه به تمامی آنها؛

- اشتباه در چگونگی رفع تعارضات و در نتیجه کنارزدن دلیلی که در واقع صحیح است.

بنابراین اجتهاد فرایند پیچیده‌ای است که از جنبه‌های گوناگون با تردید روبه‌روست و نمی‌توان صحت نتایج حاصل از این روش در استنتاج احکام را قطعی دانست؛ لکن این روش مورد تأیید اسلام است و اسلام برای مجتهد برخی ظنون شخصی را در محدوده‌ای خاص که در علم اصول فقه بیان شده، معتبر شمرده است. حال با وجود این مشکل معقول و محتمل است که هر فقیه در اجتهادهای خود با خطاهایی همراه باشد و احکام واقعی اسلام در آرای یک مجتهد جمع نشده بلکه میان مجتهدان مختلف پخش شده باشد (همان، ص ۴۶۱-۴۶۳).

این معضلی بود که اگرچه امروز مورد استفاده برخی مخالفان علم دینی قرار گرفته (ملکیان، ۱۳۷۸، ش ۵، ص ۲۲۴)، لکن صدر در زمانه خود به‌خوبی به آن توجه کرد و صادقانه آن را شرح داد و از آنجا که گام‌های آغازین و سنگ بنای فقه نظریات با این معضل متزلزل شده، راه حلی اساسی برای استحکام آن ارائه نمود. او می‌گوید پژوهشگر مکتب اسلام که در پی عبور از احکام و روبنا به سوی لایه‌های عمیق‌تر و اصول بنیادین مکتب و زیربناست، باید از احکامی که با اجتهاد ظنی خود به آنها رسیده آغاز کند و به نظریات عمیق اسلام برسد؛ لکن از آنجا که همه اجتهادات او مطابق واقع نیست، ضرورتی ندارد حتما در تصویری که از مکتب ارائه می‌دهد، از استنباطات خود استفاده نماید، بلکه در اینجا دست او باز بوده، می‌تواند از اجتهاد دیگر مجتهدان نیز بهره‌برد. توضیح آنکه پژوهشگر حوزه مکتبی در مرحله فقه نظریات و قواعد بنیادین مکتب، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و منسجم از احکام را لازم دارد تا بتواند آن مکتب کلان و منظومه‌ای را از این روبنای منسجم کشف نماید. حال اگر رهاوردهای اجتهاد و احکام استنباط‌شده توسط شخص او هیچ

تناقص و ناسازگاری با هم نداشته و انسجام لازم را داراست، فقیه استنباط‌کننده احکام همان کاشف نظریات مکتبی خواهد بود و از یافته‌های خود در زمینه احکام شریعت، برای کشف نظریات دین استفاده می‌کند؛ اما اگر استنباطات او شرط لازم برای کشف مکتب را فراهم نکرد، به اقتضای مبنای دین شناختی اش - یعنی وجود مکتبی منسجم و فراگیر در زیربنای این احکام - از حرکت ناامید نشده و سراغ اجتهادات دیگران می‌رود تا به کمک آنها، نقاط ناساگار و غیر منسجم احکام را ترمیم نموده و مجموعه‌ای تلفیق‌یافته از نتایج اجتهادهای چندگانه را که دارای انسجام لازم است، سامان بخشد و از آن در فرایند کشف استفاده کند (صدر، ۱۴۳۱ق، ص ۴۶۶).

راه حل صدر و دلیل آن را می‌توان به صورت خلاصه این گونه بیان کرد:

- استنباطات شخصی یک مجتهد به دلیل فرایند پیچیده اجتهاد همراه با خطاست.

- با وجود خطای مجتهدان می‌توان گفت احکام واقعی اسلام در اجتهاد مجتهدان پراکنده است.

- پارادایم دین‌شناختی پژوهشگران مکتب اسلام این است که در زیربنای احکام اسلام مکتبی وجود دارد که این دستورها بازتاب آن هستند و از این رو واقعیت تشریحات اسلامی، منسجم و به هم پیوسته است.

- بر اساس پارادایم مذکور و انسجام میان احکام، مجتهد باید خطای استنباطات خود را بر اساس نگاه انسجام‌گرایی یافته، آنها را با احکام استنباط‌شده توسط دیگر مجتهدان تصحیح کند.

با این راه حل یعنی اعتبار معیار انسجام در کنار اعتبار روش اجتهادی و با ایمان به وجود یک مکتب یکپارچه در پس احکام تشریحی می‌توان این مجموعه منسجم را برگزید و مکتب را از آن کشف نمود. مکتب حاصل از این مجموعه تلفیقی، در عین حال که امکان دارد مطابق با واقعیت تشریح باشد، دست کم احتمال صدقش کمتر از دیگر تصاویر به دست آمده از اجتهادات شخصی نیست؛ ضمن آنکه از تأیید دینی نیز برخوردار است؛ زیرا برآمده از اجتهادات مشروع اسلامی است. صدر تأکید می‌کند این مجموعه همه آن چیزی است که ما برای یافتن مکتب اسلامی به آن نیازمندیم و به خوبی نقطه آغاز پژوهش در این باب را فراهم می‌سازد (همان، ص ۴۶۷).

رابطه معرفت دینی و تجربی در فرایند تولید علم دینی

برخی نظریه‌پردازان که روش اجتهادی را در فرایند تولید علم دینی به کار گرفته‌اند، به بررسی مناسبات میان یافته‌های روش تجربی و روش اجتهادی و راه‌های رفع تعارض میان معرفت‌های دینی و علمی پرداخته‌اند (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰، ص ۸۳). لکن مطابق نظریه شهید صدر به دلیل جایگاه مشخص هر یک از علم و دین، نوبت به چنین تعارضی نمی‌رسد. همان‌طور که بیان شد، دین ارائه‌دهندهٔ مکتب مطلوب است و پژوهشگر لازم است با مراجعه به کتاب و سنت و بر اساس روش اجتهادی، چنین مکتبی را کشف کند. توضیح دادیم که در این مرحله روش تجربی یا حتی عقلی عقیم بوده و بهره‌گیری از آن نادرست است؛ اما در مرحلهٔ بررسی و توصیف و تفسیر واقعیت موجود، دیگر روش اجتهادی جا نداشته، علم با مشاهده، تجربه و آزمون و خطا به شناسایی هستی می‌پردازد. پس علم و دین هر کدام نقش جداگانه‌ای ایفا کرده، معرفت دینی و علمی هر کدام با روش مخصوص به خود و در مرحله‌ای متفاوت به دست می‌آیند و از این رو در این فرایند هیچ‌گاه در عرض هم قرار نمی‌گیرند تا تعارضی حاصل آید.

۴. توالد علم دینی از جامعهٔ دینی

در تبیین امکان علم دینی معلوم شد که دخالت دین در علم در هیچ یک از مراحل فعالیت علمی اعم از مسئله‌گزینی، انتخاب پیش‌فرض‌ها، فرضیه‌پردازی، انتخاب معیارهای داوری، داوری فرضیه‌ها، ارائه صورت‌بندی فرضیه، به‌کارگیری نظریه در عمل و... نیست، بلکه اساساً مراحل فعالیت علمی هیچ تغییری نکرده و این واقعیت مورد مطالعه است که از طریق اجرای مکتب دینی در جامعه تغییر می‌کند و از این رو تولید علم انسانی دینی امکان می‌پذیرد. به عبارت دیگر همان‌طور که هر علم انسانی از مطالعهٔ درباره جامعه‌ای با مکتبی خاص شکل گرفته است، علوم انسانی اسلامی نیز از دل جامعهٔ اسلامی امکان تولد دارد و به تعبیری «نتیجهٔ توالد علمی جامعهٔ دینی، علوم انسانی دینی است».

حال بعد از تبیین چگونگی کشف مکتب دینی، باید روش‌ها و فرایندها و فرایندها و فرایندها را از منظر شهید صدر بررسی کنیم. او بر مبنای توضیحات گذشته، تولید علم دینی را در مرحلهٔ گردآوری

داده‌ها پیگیری می‌کند. صدر دو طریق را برای گردآوری رویدادهای جامعه دینی ممکن می‌داند:

۱. گردآوری رویدادها و پدیده‌ها بر اساس تجربه واقعی جامعه دینی؛

۲. استفاده از فرض جامعه‌ای با مکتب دینی.

راه نخست به این معناست که مکتب دینی به طور عینی در جامعه محقق شده است؛ به طوری که برای پژوهشگر این امکان فراهم باشد که رویدادها و واقعیت‌های موجود را ثبت و قوانین کلی را از آنها به دست آورد و نظریات خود را بر پایه تجربه‌های واقعی جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، بنا نهد؛ لکن تا زمانی که چنین شرطی محقق نشود و نظام اسلام و اصول آن، به طور کامل بر جامعه حاکم نگردد، چنین فرصتی برای دانشمندان علوم فراهم نخواهد شد و بدون وجود چنین تجربه‌ای، آنان قدرت درک ماهیت قوانین حاکم بر زندگی مبتنی بر اسلام را ندارند (صدر، ۱۴۳۱ق، ص ۳۶۳).

اما راه دوم به این صورت است که یک واقعیت انسانی یا اجتماعی را که بر اساس اصول معین مکتبی استوار است، مفروض گرفته شده و در پرتو آن اصول، به تفسیر این واقعیت فرضی و کشف ویژگی‌های کلی آن پرداخت؛ لکن اشکالی که در اینجا صدر به آن توجه کرده، آن است که تا وقتی مواد یک پژوهش علمی، تجربه‌های واقعی محسوس نباشند، تفسیرهای ارائه‌شده نمی‌تواند برداشت علمی جامع و کاملی از واقعیت را حاصل آورد. بسیار اتفاق افتاده که میان تفسیرهای بناشده بر اساس واقعیت فرضی و در حد تئوری با واقعیت عینی محقق شده، فاصله وجود دارد؛ چراکه برخی عوامل در زندگی واقعی وجود دارند که در مفروض پژوهشگر مورد توجه قرار نمی‌گیرند. از جمله عامل معنوی و فکری یا خلق و خوی عمومی جامعه که در عین تأثیر بسزا بر کنش‌های فردی و اجتماعی، به دلیل نداشتن درجه مشخص یا شکل معینی نمی‌توانند پیشاپیش مفروض گرفته شوند و در نظریات علمی، جایگاه خود را بیابند (همان، ص ۳۶۴).

شهید صدر از اینجا نتیجه می‌گیرد علم اسلامی، زمانی امکان تولید دارد که مکتب اسلام به طور تام و با همه ریشه‌ها، نشانه‌ها و جزئیاتش در جامعه پیاده شود و آنگاه رویدادها و تجربه‌های پیش‌آمده در این جامعه اسلامی به طور منظم مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند* (همان، ص ۳۶۵).

* البته صدر در آثارش اشاره‌ای نیز به زمینه‌های تحقق جامعه اسلامی دارد و سه عنصر برای آن بر می‌شمارد: (۱) اعتقادات محوری بر مبنای اندیشه اسلامی همچون اعتقاد به توحید؛ (۲) مفاهیم اسلامی که بازتاب اندیشه

براین اساس این اشکال مخالفان نیز که چرا طرفداران علم دینی تا کنون از قاعده «ادل الدلیل علی امکان الشیء وقوعه» بهره نبرده و با وجود گذشت سالیان متمادی و صرف هزینه‌های هنگفت از زمان طرح این مسئله، چنین علمی را تولید نکرده‌اند؟ (ملکیان و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۷۸) دفع می‌شود که -مبتنی بر اندیشه صدر- علت این امر نه نادرست بودن ادله علم دینی بلکه عدم تشکیل جامعه دینی است. هنوز جامعه اسلامی به معنای جامعه‌ای که مکاتب بشری را کنار زده و مکتب اسلام را به عنوان شیوه زندگی خود برگزیده است، محقق نشده است؛ هر چند انقلاب اسلامی ایران و تشکیل حکومت اسلامی گام‌های بزرگ و ستودنی در مسیر دستیابی به چنین جامعه‌ای بوده است.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار شهید صدر برای یافتن دیدگاه او در باب علم دینی ما را با نظریه‌ای آشنا کرد که از آن به «توالد علمی جامعه دینی» تعبیر کردیم و سعی کردیم امکان ضرورت و چگونگی تولید علم دینی را بر اساس این نظریه توضیح دهیم. نتایج این جستار چنین است:

● امکان علم دینی

۱. هر علم انسانی به بررسی واقعیت‌های جامعه مورد مطالعه می‌پردازد.
۲. واقعیت‌های هر جامعه در چهارچوب مکتب آن شکل می‌گیرد.
۳. نتیجه آنکه: هر علم انسانی در چهارچوب مکتبی شکل می‌گیرد و با تغییر آن تغییر می‌کند.
۴. اسلام دارای مکتبی است که می‌تواند جایگزین مکاتب بشری در جامعه شود.
۵. هر علم انسانی با اجرashدن مکتب اسلام در جامعه امکان تغییر دارد.

اسلامی از امور مختلف است همچون مفهوم تقوا؛ ۳) رشد عواطف و احساساتی خاص همچون احساس عاطفی و احترام به متقین (صدر، ۱۳۹۷، ص ۱۷۶) واژه «توالد» که در نام‌گذاری این نظریه استفاده شده است و بیانگر تأثیر دو یا چند امر در تولد یک چیز است، اشاره به آمیزش این عناصر در تأثیر بر جامعه و شکل‌گیری مکتب و در نتیجه تولد علم دینی دارد.

۶. نتیجه آنکه: علم دینی به معنای علمی که شرط صدق قوانین آن، تحقق بخشی مکتب دینی در جامعه است، امکان داشته و دخالت دین در این میان به حدی است که بتوان محصول علم‌ورزی را دینی نامید.

● ضرورت مکتب و علم دینی

۱. علوم پیشرفته امروز نتوانسته‌اند مشکل انسان معاصر را حل کنند.
۲. ریشه ناکارآمدی علوم انسانی جدید، مکتب آنهاست و درحقیقت مشکل امروز بشر فقدان مکتب و نظام دین اجتماعی مطلوب است.
۳. دستیابی به مکتب و نظام اجتماعی مطلوب از طریق علوم تجربی امکان‌پذیر نیست.
۴. کشف مکتب دینی و سپس تشکیل جامعه دینی و آنگاه توالد علمی، راه حل مشکلات انسان معاصر است.

● چگونگی تولید علم دینی

۱. گام اول، کشف مکتب دینی توسط فقیه و با عبور از دو مرحله فقه احکام و فقه نظریات با توجه ویژه به بینش‌ها و پارادایم‌های برگرفته از عقل و دین انجام می‌گیرد.
۲. روش کشف مکتب روش اجتهادی است.
۳. ضمن توجه به مبانی و پارادایم‌های عقلی و دینی، رویکرد انسجام‌گرایی در کسب معرفت دینی کارایی دارد.
۴. گام دوم، تحقق کامل مکتب دینی در جامعه و تشکیل جامعه دینی است.
۵. گام سوم، بررسی علمی رفتارها، رویدادها و پدیده‌های جامعه دینی توسط دانشمندان علوم انسانی است.
۶. روش این دانشمندان در بررسی علمی همان روش تجربی است.
۷. نتیجه تغییر واقعیت جامعه و تبدیل آن به جامعه دینی - بدون تغییر در مراحل فعالیت علمی دانشمندان - تولد علم دینی است و به عبارتی «علم انسانی دینی، محصول توالد علمی جامعه دینی است».

منابع

۱. پیروزمند، علیرضا؛ رابطه منطقی دین و علوم کاربردی؛ چ ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۲. حسامی، فاضل؛ «تبیین و تحلیل علم دینی از دیدگاه شهید صدر»، جاویدان خرد؛ دوره ۸، ش ۲۰، ۱۳۹۰، ص ۵-۳۸.
۳. خسروپناه، عبدالحسین؛ در جست و جوی علوم انسانی اسلامی؛ چ ۱، تهران: نشر دفتر معارف، ۱۳۹۳.
۴. خوشنویس، یاسر؛ «دینی گرایی در علم، یک وظیفه معرفتی»، روش شناسی علوم انسانی؛ دوره ۱۵، ش ۵۹، ۱۳۸۸، ص ۷-۲۲.
۵. صدر، سیدمحمد باقر؛ اسلام، راهبر زندگی، مکتب اسلام، رسالت ما؛ ترجمه سیدمهدی زندیه؛ چ ۲، قم: دار الصدر، ۱۳۹۴.
۶. —؛ پژوهش های قرآنی؛ ترجمه سیدجلال امیرقایی؛ چ ۱، قم: دار الصدر، ۱۳۹۵.
۷. —؛ بارقه ها؛ ترجمه سیدامید موذنی؛ چ ۲، قم: دار الصدر، ۱۳۹۷.
۸. —؛ اقتصادنا؛ چ ۲، قم: انتشارات دار الصدر، ۱۴۳۱ق.
۹. —؛ اعتقاد ما؛ ترجمه محمدحسین ملک زاده؛ چ ۲، قم: دار الصدر، ۱۳۹۸.
۱۰. —؛ فلسفتنا؛ چ ۱۰، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ق.
۱۱. عبدالکریمی، بیژن؛ «تأملاتی پیرامون نسبت الهیات و علوم انسانی»، سخنرانی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در: abdolkarimi.blogfa.com.
۱۲. علی پور، مهدی و سید حمیدرضا حسنی؛ پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۳. گلشنی، مهدی؛ علم و دین و معنویت در استانه قرن بیست و یکم؛ ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

۱۴. _____؛ از علم سکولار تا علم دینی؛ چ ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۵. ملکیان، مصطفی و دیگران؛ گفتارهایی در علم دینی؛ چ ۱، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۱۶. _____؛ «تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی شدن دانشگاه»، نقد و نظر؛ دوره ۵، ش ۱۹-۲۰، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶-۲۳۳.
۱۷. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی؛ «تحلیل نظریه‌های علم دینی و ازمون الگوی حکمی-اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی»، نقد کتاب حکمت؛ دوره ۱، ش ۱-۲، ۱۳۹۳.
۱۸. _____؛ تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام؛ چ ۲، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام، ۱۳۹۵.
۱۹. میرباقری، سیدمهدی؛ نسبت دین با علم و فناوری؛ چ ۱، قم: تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۴.
۲۰. نصر، سیدحسین؛ نیاز به علم مقدس؛ ترجمه حسن میاننداری؛ قم: طه، ۱۳۸۲.
۲۱. هودبوی، پرویز؛ اسلام و علم، ارتدکس مذهبی و مبارزه برای عقل‌گرایی؛ ترجمه پیمان متین و اسکندر قربانی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.